

عوامل موثر بر فرار دختران از خانه^۱

علی اردلان ، فریبا سیدان ، مصطفی ذوالفقاری

طرح مسأله: پدیده فرار نوجوانان و جوانان به ویژه دختران جوان از خانه، با انواع آسیب‌های اجتماعی و دست‌یابی اندک و محدود به منابع ارزشمند اجتماعی همراه است. آنچه در این پژوهش مورد بررسی است، شناخت عوامل اجتماعی و روانی مؤثر بر فرار دختران نوجوان و جوان از منزل در قالب مدلی علی - تجربی است.

روش: در این مطالعه از روش‌های کیفی و مطالعه مورد - شاهد مبتنی بر جمعیت با حجم نمونه ۲۸۱ مورد و ۲۵۰ شاهد استفاده شده است. نمونه‌های مورد از ۱۰ مرکز سازمان بهزیستی و سازمان زندان‌ها و نمونه‌های شاهد از جمعیت عمومی دختران ده استان کشور انتخاب شدند.

یافته‌ها: ضعف و دست‌یابی نابرابر به منابع ارزشمند اجتماعی، بی‌سرپرستی و بد سرپرستی خانواده، طلاق، ضعف شبکه حمایت اجتماعی، سوء استفاده و آزار، طرد و غفلت در خانواده، ضعف سازگاری و وابستگی اجتماعی، احساس بی‌قدرتی و بی‌هنجاری از عوامل مؤثر بر فرار دختران از منزل بوده است.

نتایج: در سطحی نظری می‌توان اذعان داشت که هر یک از آسیب‌های مذکور حاصل انواع اختلالات اجتماعی شامل اختلالات توزیعی، ارتباطی و هنجاری است که خود، ناشی از ضعف انسجام اجتماعی در سطح کلان است.

کلید واژه‌ها: آسیب‌شناسی اجتماعی، دختران، فرار از منزل، نوجوانان
تاریخ دریافت: ۸۶/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۸۷/۵/۷

۱. این تحقیق با حمایت دفتر مشارکت‌های زنان نهاد محترم ریاست جمهوری و معاونت محترم پژوهشی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی انجام شده است.

دکتر اپیدمیولوژیست، عضو هیأت علمی دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی، دانشگاه علوم پزشکی

تهران <aardalan@gmail.com>

دکتر جامعه‌شناس، عضو هیأت علمی، دانشگاه الزهرا

دکتر روان‌شناس بالینی، عضو هیأت علمی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی

۱) طرح مسأله

پدیده فرار و بی‌خانمانی افراد نوجوان و جوان مسأله بسیار مهم و پیچیده‌ای است که با انواع آسیب‌های اجتماعی چون فقر، تبعیض، خشونت و آزار، طرد و غفلت در خانواده و دست‌یابی اندک و محدود به منابع همراه است. در حالی که خشونت و آزار در خانواده در مطالعات مختلف یکی از علل اولیه و مهم فرار و بی‌خانمانی نوجوان ذکر شده، این بررسی‌ها حاکی از آن است که آزار و قربانی شدن یکی از ویژگی‌های شایع زندگی در خیابان است. فرار از خانه به جای آن که به یافتن پناهی منتهی شود نوجوان را در معرض خطرات متعددی چون فحشاء و بهره‌کشی‌های مختلف قرار می‌دهد. از آن‌جا که بسیاری از این افراد دچار انزوای اجتماعی شده و از حقوق اجتماعی خود محروم‌اند، در صورت فقدان دست‌یابی به آموزش، مراقبت‌های بهداشتی و دیگر نظام‌های حمایتی، بسیاری از آنان به ویژه دختران نوجوان، به اقدامات زیان‌باری برای حفظ و بقا خود در خیابان دست می‌زنند که از جمله آن‌ها درگیر شدن در باندهای فساد، فحشاء، اعتیاد و قاچاق، دزدی و سرقت است. در چنین وضعیتی فرد با افزایش خطر ابتلاء به بیماری‌های مختلف از جمله ایدز، سقط جنین و دیگر مسائل و مشکلات بهداشتی روبه‌رو بوده و به انواع اقدامات برای کاستن از درد بی‌پناهی خود از جمله اعتیاد به مواد مخدر، آسیب رساندن به خود و خودکشی دست می‌زنند. همچنین سوق یافتن این افراد به یک خرده فرهنگ فرار، پدیده دیگری است که به علت فقدان یک سیستم حمایت اجتماعی کارآمد به شکل‌گیری گروهی حاشیه‌نشین منجر می‌شود و ابعاد آسیب‌زای آن دامن‌گیر سایر گروه‌های اجتماعی نیز خواهد شد. آمارهای منتشر شده توسط نیروی انتظامی در سال‌های اخیر نشان می‌دهد بیش‌ترین میزان فرار در شهر تهران (۳۳۲۸ نفر) رخ می‌دهد که از این میزان ۲۸۲۹ نفر را جوانان، زنان و دوشیزگان تشکیل می‌دهند. پس از تهران بزرگ نیز استان خراسان با ۱۹۳۹ نفر و بعد از خراسان، استان فارس با ۱۱۱۸ نفر بیش‌ترین آمار فرار را در میان فراریان کشور دارا هستند (سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۲: ۱۰۶-۱۰۵). آن‌چه در این پژوهش مورد نظر است، بررسی عوامل اجتماعی و روانی موثر بر فرار دختران در قالب مدلی علی -

تجربی می‌باشد.

۲) پیشینه مطالعه

شارلین و مورباراک با توجه به مطالعات صورت گرفته بر روی ۲۰ دختر فراری در یک مرکز درمانی، آن‌ها را به دو گروه کلی «فرار از»^۱ و «فرار به»^۲ تقسیم می‌کند. گروه «فرار از» را دخترانی تشکیل می‌دهند که از مشکلات خانوادگی یا مدرسه که برایشان قابل حل نیست می‌گریزند؛ هم‌چنین ممکن است از یک یا چند نفر از اعضای خانواده‌شان نیز برای این‌که نتوانسته‌اند مشکل‌شان را حل کنند، عصبانی باشند و در نهایت تحمل آن‌ها به سرآمده و از منزل فرار می‌کنند. گروه دیگری از دختران نیز برای دست‌یابی به روابط رومانیک، گشت و گذار کردن، مصرف مواد مخدر، سیگار و الکل و غیره که در خانه‌شان ممنوع بوده دست به فرار می‌زنند که به آن‌ها «فرار به» اطلاق می‌شود (Sharlin and Mor- Barak, 1992: 387-405).

بررسی‌های دیگر نشان می‌دهد نوجوانان و جوانان فراری در کودکی بارها فقدان بستگی با دیگران را تجربه کرده‌اند. والدین این دسته از کودکان آن‌ها را به طریقی محبت‌آمیز نپرورده‌اند و بچه‌ها را تحت کنترل و نظارت شدید بزرگ کرده‌اند. هرگاه پرورندگان اولیه انسان نظیر پدر و مادر به اندازه کافی نیازهای روانی بنیانی کودک را بر نیاورده باشند، طرح‌های منفی بستگی در وی شکل گرفته و موجب احساس فقدان بستگی با والدین و نهایتاً با سایر افراد و اجتماع می‌شود (Stefanidis, et al., 1992: 442-446).

بائو و همکاران در پژوهش خود دریافتند زمینه‌های بد رفتاری در خانواده و هم‌چنین استقلال زودرس نوجوانان، آن‌ها را وادار می‌نماید تا به منظور حمایت‌های خاص به جایگزین‌هایی تکیه نمایند. شواهد قابل ملاحظه‌ای وجود دارد که تعداد قابل توجهی از نوجوانان فراری به دلیل شرایط نامناسب خانوادگی خانه‌هایشان را ترک می‌نمایند. در این

^۱. Running from

^۲. Running to

زمینه بآئو در بررسی خود، خطر جدی سوء استفاده‌های جسمی و جنسی را نشان می‌دهد (Bao, et al., 2000: 408-420). کاتز و همکاران او به این نتیجه دست یافتند که تقریباً نیمی از جمعیت فراریان، علائم افسردگی و عزت نفس پایین را نشان می‌دهند (Kurtz, et al., 1991: 543-555). فتیل و همکاران نیز بر اساس مصاحبه با ۱۵۰ جوان بی‌خانمان، نرخ بروز اختلال افسردگی اساسی را حدود ۵۰ درصد و اختلال استرس پس از سانحه (PTSD) را ۲۰ درصد گزارش نمودند. در مطالعه آن‌ها ۲۷ درصد فراریان اقدام به خودکشی داشتند که این بازتاب وضعیت ناامیدی^۱ برخی از این افراد است. چهار ویژگی روان‌شناختی دیگر شامل عزت نفس پایین، فقدان کنترل ایگو، روش مقابله ناموثر و کانون کنترل برون‌زا است (Fetel, et al., 1992: 152-159).

وندلر پلاگ و همکاران (Vander Ploeg & Scholte, 1997) به این نتیجه رسیدند که حدود ۸۵ درصد از جوانان بی‌خانمان و فراری از روش‌های مقابله‌ای ناموثر توأم با بی‌کفایتی استفاده می‌نمایند. به علاوه سوء مصرف مواد و الکل نیز شیوه‌های اختصاصی اجتناب از واقعیت و کاستن از جنبه‌های هیجانی زندگی آن‌ها می‌باشد. این محققین در مطالعه خود دریافتند که بسیاری از این جوانان کانون کنترل بیرونی دارند. الگوی رفتار ضد اجتماعی که غالباً در جوانان بی‌خانمان دیده می‌شود عبارت‌اند از انحراف، سوء مصرف الکل و مواد، رفتارهای مشکل‌آفرین جنسی و فحشاء، قربانی شدن و مشکلات مدرسه.

لازم به ذکر است مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهند که یکی از علل عمده فرار نوجوانان و جوانان فقدان یا ضعف سرمایه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است. در این زمینه وندرپلاگ (Vander Ploeg & Scholte, 1997) مدعی است اغلب این افراد دارای منزلت اقتصادی - اجتماعی خانوادگی پایینی هستند، چنان که طبق مطالعه وی، دو سوم پدران آنان متعلق به طبقات پایین اجتماع (شامل کارگران نیمه ماهر و ماهر) بوده و یک سوم از این پدران نیز بیکار و یا ناتوان از انجام کار می‌باشند. در این زمینه شین هم به مشکلات اقتصادی و فقر فراریان اشاره می‌کند (Shane, 1989: 208-214).

^۱. Hopelessness

مطالعات انجام گرفته در ایران نشان می‌دهد منازعات خانوادگی، اعم از مشاجرات والدین یا مشاجرات بین فرزندان با والدین، ازدواج‌های مکرر و وجود برادران و خواهران ناتنی، حسادت و تبعیض بین فرزندان و طلاق، فرد را به شورش و طغیانی وامی‌دارد که شدت این عوارض روانی و سرکشی‌ها به خارج از خانه منتقل شده و اثرات سوء خود را در ورای خانه و فرار نشان می‌دهد (صنعتی، ۱۳۷۸).

صمدی راد (۱۳۸۱: ۶۶-۶۴) در بررسی خود دریافت که زندگی با نامادری یا ناپدری، وجود فرزندان زیاد در خانواده، نبود یکی از والدین به دلیل طلاق یا فوت، وجود افراد معتاد در خانواده، کم توجهی خانواده نسبت به دختران، وجود اختلاف بین اعضای خانواده، احساس تبعیض، کتک خوردن، کنترل از سوی افراد خانواده، تهدید به اخراج، احساس بی ارزشی، شنیدن فحش و ناسزا و... بر فرار دختران موثر بوده است. در پژوهش حیات روشنایی میزان شیوع تمام شاخص‌های عدم سلامت روانی در نوجوانان فراری بالاتر از سایر نوجوانان بوده است (حیات روشنایی، ۱۳۸۱: ۶۸-۶۷). از میان عوامل مختلف، نقش روابط والدین و شیوه‌های برخورد آنان با فرزندان و نابسامانی‌های خانوادگی در تصمیم نوجوانان برای ترک منزل عمده بوده است. جمشیدی دریافت که این پدیده، چند علتی بوده و ریشه آن را می‌توان در فقر اقتصادی، طلاق، جدایی‌های عاطفی والدین، رفاه و آزادی بیش از حد، تعرض جنسی توسط اطرافیان، اعتیاد، شکاف بین نسل‌ها و اختلافات فرزندان و والدین جست. دختران دانش‌آموز به دلیل فشار خانواده، کنترل شدید و محدودیت در معاشرت با دوستان، بیشتر از پسران دست به فرار می‌زنند (جمشیدی، ۱۳۸۱: ۷۴-۷۳).

تحقیق اردلان نشان داد که عواملی چون طلاق، اعتیاد والدین، آزار و خشونت، فقر و برآورده نشدن نیازهای مالی و رفاهی، نداشتن آزادی‌های مختلف در زمینه‌های تحصیلی، ازدواج، نحوه پوشش و رفت و آمد، تشویق شدن توسط دوستان و طرد و غفلت در خانواده، در فرار دختران دخیل بوده است (اردلان، ۱۳۸۱).

۳) چارچوب نظری

با مروری بر مطالعات و دیدگاه‌های مطرح شده می‌توان دریافت فرار دختران تحت تاثیر عوامل چندی از جمله ضعف و دسترسی نابرابر به منابع ارزشمند اجتماعی - اقتصادی، ضعف و یا فقدان شبکه حمایت اجتماعی و مشکلات هنجاری و روانی است. عوامل مذکور حاصل نوعی اختلال اجتماعی در حوزه‌های گوناگون اختلالات رابطه‌ای، توزیعی و هنجاری در سطح کلان اجتماعی است که ارتباط مستقیمی با میزان انسجام اجتماعی دارد. کمیت و کیفیت روابط اجتماعی بین کنش‌گران یکی از مشخصات نظم اجتماعی است. با توجه به این بعد از ساخت اجتماعی، اختلال رابطه‌ای، نوعی اختلال در شبکه روابط اجتماعی است. اختلال رابطه‌ای بیش از هر چیز مربوط به حوزه اجتماعی مورد نظر است. مراد از اختلال رابطه‌ای، پایین بودن میزان چگالی روابط اجتماعی، قرینگی روابط اجتماعی، تعدد روابط اجتماعی، شدت روابط اجتماعی، و تنوع گروه‌ها و موجودیت‌ها در روابط اجتماعی است (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۴۷). اختلال در روابط امداد رسانی در ابعاد معرفتی، مادی، عاطفی و منزلتی در شبکه روابط اجتماعی، میزان خودکشی، یأس اجتماعی، انزوای اجتماعی، خودکم‌بینی، استعمار و انفعال اجتماعی را تشدید می‌نماید. اختلال در روابط بین گروهی کار ادخال اجتماعی را مشکل می‌سازد و از این طریق موجبات ضعف انسجام ملی و اجتماع جامعه‌ای را فراهم می‌آورد (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۶۶). باید توجه داشت که احتمال رشد شخصیت‌ها و انسجام شخصیتی بستگی به کم و کیف انسجام ساختاری در سطح کلان دارد. به عبارت دیگر بین شیوع انسجام شخصیتی میان افراد جامعه و کم و کیف انسجام ساختاری رابطه متقابل وجود دارد؛ یعنی اگر در جامعه‌ای، انسجام عام وجود داشته باشد در این صورت می‌توان انتظار داشت که بیش‌تر اعضای جامعه رشد شخصیت خود را با موفقیت طی نمایند.

خانواده به مثابه اجتماعی طبیعی، «مایی» را تشکیل می‌دهد که در یک میدان تعاملی گرم با حریم نسبتاً شخصی به وجود آمده و اعضاء «ما» نسبت به آن احساس «تعلق» و «وابستگی» مشترک دارند و در مقابل، «ما» نیز به آن نوعی هویت جمعی مشترک اعطاء

می‌کند (چلبی، ۱۳۷۵: ۹۲).

وابستگی عاطفی تولید تعهد می‌کند و تعهد و علاقه اجتماعی نیز عناصر اصلی مراحل تشکیل دهنده هنجارهای اجتماعی و اخلاقی هستند. پس بدون نوعی وابستگی عاطفی، نظم هنجاری غیرممکن است. زیرا پایه نظم هنجاری جامعه عاطفه است. احساس تعلق به جمع، اعتماد اجتماعی متقابل و دوستی متقابل که از مشخصه‌های اصلی همبستگی اجتماعی‌اند، همگی ریشه در وابستگی عاطفی دارند.

تشکیل و رشد شخصیت از طریق ترکیب نیازهای ارگانیک با انتظارات اجتماعی در مراحل گوناگون جامعه‌پذیری و در برخورد با محیط اثباتی، اجتماعی و فرهنگی صورت می‌گیرد. هر قدر فرایند درونی کردن محیط‌های مختلف بیش‌تر باشد، به همان نسبت نیز تمایلات شخصیتی تعمیم یافته‌تر و مستقل‌تر از شرایط انضمامی خواهد گشت و این خود اجازه می‌دهد تا فرد بتواند به صورت مؤثرتری با تقاضاهای ناشی از نقش‌های اجتماعی گوناگون مواجه شود. خشونت و طلاق در خانواده، اخراج از محیط‌های مختلف مدرسه، خانواده، کار و ... با از دست دادن هر چه بیشتر حمایت اجتماعی همراه است، به طوری که روند مستمر از دست دادن این حمایت منجر به انزوای اجتماعی فرد از محیط اجتماعی می‌شود. علت اساسی فقدان بستگی اجتماعی و درونی نکردن هنجارهای اجتماعی، محیط خانواده و والدین کودکان هستند که به اندازه کافی نیازهای روانی بنیانی کودکان را بر نیاورده‌اند، چرا که طرح‌های شناختی که در کودکی شکل می‌گیرد، احساس بستگی با افراد را تنظیم می‌کند. در این زمینه طرح‌های منفی دلبستگی به ویژه دارای ماهیت جدایی و انفصال است و موجب می‌گردد تا آنان همواره نسبت به دیگران، اجتماع و سازمان‌های اجتماعی احساس خصومت و دشمنی نمایند.

تضاد هنجاری یکی دیگر از صور اختلال هنجاری است که کار تنظیم اجتماعی به‌ویژه در بعد روابط بین گروهی را مشکل می‌سازد و انسجام کلی را تضعیف می‌کند (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۱۶).

در شرایط اختلال هنجاری افراد دچار آنومی می‌شوند و در صورتی که آزادی عمل هم

داشته باشند این آزادی منجر به فردگرایی خودخواهانه می‌شود و زمینه را برای تشدید ناهنجاری اجتماعی فراهم می‌نمایند که نتیجه آن چیزی جز هرج و مرج نیست. در غیاب یکپارچگی هنجاری... پیش‌بینی‌پذیری رفتار، اگر نه غیرممکن، حداقل مشکل می‌شود. در نتیجه میزان عدم تعیین اجتماعی نیز بالا می‌رود و به همراه آن درک انتظارات اجتماعی نیز مشکل می‌شود. به همراه افزایش میزان اختلال هنجاری، به همان نسبت برآیند نیروهای هنجاری تضعیف می‌شود و احتمال بروز تضادهای اجتماعی افزایش می‌یابد (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۸۶).

اختلال توزیعی نوعی دیگر از اختلال اجتماعی است که شامل انواع مختلف نابرابری موضعی، نابرابری بیرونی، نابرابری بخشی و نابرابری فضایی است. در این زمینه اگر نابرابری موضعی در توزیع منابع ارزش‌مند چهارگانه (ثروت، قدرت، منزلت و دانش) در جامعه به هر شکلی حاد و مزمن شود، دسترسی اکثریت به منابع ارزش‌مند محدود خواهد شد که اثرات جانبی آن محدود کردن زمینه وفاق اجتماعی و گسترش تضاد انتشاری مثل جرح و قتل و غیره است. از این جهت نابرابری‌های بیرونی، یعنی نابرابری‌هایی که ریشه در خصایل محولی دارند، مانعی در راه توسعه میثاق‌های اجتماعی و قومی هستند.

نابرابری بیرونی به معنی تبعیض است و منبع اصلی تعارضات جنسیتی و قومی و فرهنگی را تشکیل می‌دهد که می‌تواند در صورت فراهم بودن شرایط، به آسانی تبدیل به خشونت (آدم‌کشی، دزدی، چپاول و ...) شود، به علاوه، این تضادها نیز می‌تواند به صورت مانعی جدی بر سر راه وفاق جامعه‌ای و تشکل اجتماعی جامعه‌ای نیز عمل نماید و جامعه را به سوی یک جامعه قطعه‌ای خشونت‌زا سوق دهد (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۱۹).

فرضیات مطالعه حاضر با توجه به چارچوب نظری مطالعه عبارت است از آن‌که ضعف پایگاه اجتماعی خانواده، ضعف شبکه حمایت اجتماعی دختران، سابقه کودک آزاری در خانواده علیه دختران، گرمی کم‌تر و کنترل بالاتر در روابط والدین/سرپرست با دختران، سطح بالاتر هیجان‌طلبی دختران، ویژگی کانون کنترل دختران، ضعف بستگی عاطفی دختران با خانواده و مدرسه، احساس بی‌قدرتی، بی‌هنجاری و انزوای اجتماعی دختران، ضعف سازگاری اجتماعی دختران و ویژگی درون‌گرایی یا برون‌گرایی دختران با افزایش

احتمال فرار آنان از خانه ارتباط دارد.

۴) روش مطالعه

۴-۱) نوع مطالعه و روش اجرا

استراتژی‌های تحقیقاتی زیر در این مطالعه استفاده شدند: الف) مطالعه کیفی شامل دو جزء مصاحبه عمیق فردی و بحث گروهی متمرکز؛ ب) مطالعه مورد - شاهد مبتنی بر جمعیت.

۴-۲) جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

در این مطالعه دختری واجد تعریف «فرار از خانه» قرار گرفت که هر ۴ معیار زیر را دارا بود الف) داشتن خانه‌ای قبل از فرار که می‌توانسته در آن‌جا زندگی کند؛ ب) ازدواج نکردن قبل از فرار، مگر این‌که علت فرار ازدواج اجباری و مبداء فرار، منزل سرپرست بوده؛ ج) ترک منزل بدون اطلاع سرپرست یا طی مراحل قانونی؛ د) نداشتن قصد بازگشت هنگام ترک منزل. منبع دسترسی به دختران فراری، مراکز سازمان بهزیستی و زندان‌ها بودند.

در بخش کیفی مطالعه، ۶ دختر مورد مصاحبه عمیق فردی قرار گرفتند و یک جلسه بحث گروهی متمرکز ۲ ساعته نیز متشکل از ۶ دختر، یک تسهیل‌گر و یک یادداشت‌بردار به بحث در زمینه عوامل و انگیزه‌های فرار از دیدگاه آن‌ها، عوامل بازدارنده و ویژگی‌های شخصیتی پرداخت.

در بخش کمی مطالعه (مورد - شاهد)، ۲۸۱ دختر با ۲۵۰ دختر بدون سابقه فرار از منزل مقایسه شدند. دختران گروه شاهد واجد ۴ معیار زیر بودند الف) زندگی با سرپرست در زمان مصاحبه؛ ب) عدم سابقه ازدواج؛ ج) عدم سابقه ترک منزل بدون قصد بازگشت؛ د) سن ۱۳ تا ۲۳ سال (بر اساس توزیع غالب مطالعات قبلی دختران فراری). گروه شاهد از نظر فاکتور شهر/روستای محل زندگی همسان سازی فراوانی شدند. نمونه‌گیری گروه

مورد در ۳ زندان استان تهران و ۷ مرکز سازمان بهزیستی استان‌های تهران و خراسان به روش پی در پی^۱ و نمونه‌گیری گروه شاهد در ده استان کشور به روش تصادفی ساده از فهرست خانوارها انجام شد.

۳-۴) ابزار مطالعه

جمع‌آوری داده‌ها به وسیله پرسش‌نامه، به روش مصاحبه رو در رو و توسط پرسش‌گران آموزش‌دیده زن با تحصیلات حداقل لیسانس در رشته‌های مرتبط انجام گرفت. تعیین روایی محتوایی و صوری پرسش‌نامه در مرحله پیش‌آزمون انجام شد. به منظور رعایت اصول اخلاقی، ضمن ذکر اهداف تحقیق و کسب رضایت شفاهی از نمونه‌ها، اطلاعات فردی محرمانه در نظر گرفته شدند.

۴-۴) تعریف عملیاتی متغیرها

متغیرهای مورد بررسی عبارت بودند از: حمایت اجتماعی بر اساس پرسش‌نامه پیشنهادی یو و فوکادا^۲ (Fukada & Hashimoto, 1992: 32-39)؛ سوء استفاده؛ ابعاد ارتباط والدین با دختر (گرمی/طرد و کنترل/آزادی) بر اساس تحقیق شافر^۳ و آزمون شده توسط آقاجری (۱۳۷۴)؛ سازگاری اجتماعی؛ بستگی اجتماعی؛ مقیاس‌های بی‌قدرتی؛ بی‌هنجاری اجتماعی و انزوای اجتماعی بر اساس پرسش‌نامه دین^۴؛ هیجان‌طلبی؛ منبع کنترل بر اساس پرسش‌نامه راتر^۵؛ برون‌گرایی و نوروٹیزم بر اساس پرسش‌نامه آیزنک.

1. Consecutive

2. Jou and Fokada

3. Schaffer

4. Dean

5. Rotter

۵-۴) روش تجزیه و تحلیل

داده‌های مطالعه مورد - شاهد با نرم‌افزار SPSS-11 آنالیز شدند. از مفاهیم آمارهای فراوانی نسبی، فراوانی تجمعی، میانگین، میانه و انحراف معیار برای توصیف متغیر استفاده شد. مقایسه‌های دو متغیره با آزمون‌های t مستقل انجام شد. آنالیز چند متغیره با توجه به دو بخشی بودن متغیر وابسته یعنی «سابقه فرار از منزل» با استفاده از آنالیز رگرسیون لجستیک^۱ با روش Ackward Likelihood Ratio انجام شد و نسبت شانس^۲ با حدود اطمینان ۰/۹۵ مربوطه محاسبه شدند.

۵) یافته‌ها

بر اساس نتایج مصاحبه‌های عمیق و بحث گروهی متمرکز، عوامل زیر به عنوان عوامل موثر بر فرار دختران از منزل مطرح شده و در مطالعه مورد - شاهد مورد نظر قرار گرفت. این عوامل عبارت‌اند از: الف) وجود اختلال روانی در والدین، شامل عقب‌ماندگی، حملات خشم انفجاری، اختلال شخصیت، اعتیاد؛ ب) وجود اختلال روان‌پزشکی در فرد، شامل اختلال سلوک، اختلال مقابله جویی، افسردگی، اقدام به خودکشی و خودزنی؛ ج) سرپرستی نامناسب، شامل سوء استفاده فیزیکی و جنسی، کمبود محبت، محافظت افراطی، اجازه استقلال ندادن، تبعیض بین دختر و پسر، آزادی افراطی، مرگ والدین، طلاق والدین، غیبت پدر (جرم، زندان، شغل)، تهدید به بیرون کردن از خانه؛ د) روابط با هم‌سالان شامل ناسازگاری، عدم صمیمیت به دلیل عدم اعتماد، وابستگی افراطی، تاثیر گرفتن از دوست ناباب؛ ه) ویژگی‌های شخصیتی، شامل تنوع‌طلبی، میل به آزادی نامحدود، شیوه حل مسأله نامناسب، استقلال‌طلبی، ویژگی‌های کانون کنترل، عدم اعتماد به مراجع قدرت، ناسازگاری، احساس حقارت به خاطر تعلق داشتن به خانواده خود، تکانشوری، مبدل پوشی، سطح پایین قدرت و تحمل ناکافی؛ و) ازدواج اجباری؛ ز) فقر

^۱. Logistic Regression

^۲. Odds Ratio (OR)

خانواده. عوامل تسریع‌کننده فرار عبارت بودند از تهدید خانواده به بیرون کردن از خانه و سوء استفاده فیزیکی و جنسی، و عوامل بازدارنده فرار عبارت بودند از اعتقادات مذهبی و داشتن منابع حمایت‌کننده.

شایان ذکر است یافته‌های حاصل از مطالعه کمی، نتایج فوق را تایید می‌کنند؛ چنان‌که مقایسه سابقه مشکلات اجتماعی سرپرست نمونه‌ها در گروه‌های مورد با شاهد حاکی از آن است که میان دو گروه مزبور از نظر سابقه ارتکاب جرم، ۱۰ درصد در برابر ۰/۴ درصد ($P < 0/001$)، سابقه زندانی شدن، ۱۹/۶ درصد در برابر ۳/۶ درصد ($P < 0/001$)، سابقه اعتیاد، ۲۹/۵ درصد در برابر ۱/۶ درصد ($P < 0/001$) و سابقه طلاق والدین، ۲۹/۲ درصد در برابر ۰/۸ درصد ($P < 0/001$) تفاوت معنادار وجود دارد. همچنین مقایسه خصوصیات دوستان نزدیک دختران گروه مورد با شاهد نشان‌دهنده موارد زیر بود: ارتکاب جرم (شامل سرقت، خرید و فروش مواد و مشابه آن)، ۱۵/۳ درصد در برابر ۰/۴ درصد ($P < 0/001$)؛ سابقه زندان، ۱۳/۹ درصد در برابر ۰/۴ درصد ($P < 0/001$)؛ اعتیاد، ۱۶/۰ درصد در برابر ۰/۱ درصد ($P < 0/001$)؛ سابقه فرار از منزل، ۲۳/۵ درصد در برابر ۰/۸ درصد ($P < 0/001$)؛ قصد فرار از منزل، ۱۸/۵ درصد در برابر ۲/۸ درصد ($P < 0/001$) و تشویق دوست به فرار ۳۲/۴ درصد در برابر ۰/۴ درصد ($P < 0/001$).

میانگین سن دختران فراری $18/2 \pm 2/8$ و گروه شاهد $17/2 \pm 2/4$ بود ($P < 0/001$). بعد خانوار در گروه مورد $2/0 \pm 0/8$ و در گروه شاهد $1/4 \pm 0/4$ بود ($P < 0/001$). سرپرست خانوار حدود ۶۰ درصد نمونه‌های مورد و ۹۲ درصد نمونه‌های شاهد، پدر بود ($P < 0/001$). سطح تحصیلات سرپرستان دختران فراری نسبت به گروه شاهد پایین تر بود ($P < 0/001$) و نسبت زندگی در شهر در میان دختران فراری ۹۱/۸ درصد و در گروه شاهد ۷۵/۲ درصد بود ($P < 0/001$).

جدول شماره ۱ میانگین امتیازات متغیرهای اجتماعی و روانی موثر بر فرار در دو گروه دختران فراری و شاهد را نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌کنیم، در تمامی متغیرهای مذکور بین این دو گروه تفاوت معناداری وجود دارد؛ چنان‌که دختران فراری میزان‌های

بالتری از انواع سوء استفاده و آزار، طرد و کنترل والدین، احساس بی‌قدرتی، بی‌هنجاری، انزوا، ضعف بستگی اجتماعی و حمایت‌های اجتماعی را تجربه می‌کنند. همچنین این دختران از ویژگی‌های روان‌شناختی هیجان‌طلبی، منبع کنترل بیرونی، برون‌گرایی و نوروtizم بیش‌تری برخوردارند.

جدول ۱: مقایسه میانگین امتیازات فاکتورهای اجتماعی و روانی بررسی شده در دو گروه

دختران فراری و شاهد

P	df	t	شاهد	دختران فراری	
			میانگین \pm انحراف معیار	میانگین \pm انحراف معیار	
حمایت اجتماعی					
<۰/۰۰۱	۴۷۶/۱	-۲۳/۲	۲۲/۷ \pm ۹۶/۸	۱۸/۲ \pm ۵۴/۷	احساسی
<۰/۰۰۱	۴۵۹/۹	-۲۲/۸	۱۵/۰ \pm ۵۸/۷	۱۱/۳ \pm ۳۲/۰	ابزاری
<۰/۰۰۱	۴۹۸/۷	-۲۰/۸	۱۳/۲ \pm ۵۴/۵	۱۱/۶ \pm ۳۱/۹	اطلاعاتی
<۰/۰۰۱	۴۷۲/۲	-۲۱/۶	۱۴/۷ \pm ۵۷/۲	۱۱/۶ \pm ۳۲/۱	مبتنی بر همراهی
<۰/۰۰۱	۴۸۸/۸	-۲۴/۱	۵۹/۷ \pm ۲۶۷/۳	۵۰/۲ \pm ۱۵۱/۰	تمام ابعاد
سوء استفاده					
<۰/۰۰۱	۳۰۴/۴	۷/۵	۱/۳ \pm ۶/۷	۷/۰ \pm ۱۴/۲	فیزیکی
<۰/۰۰۱	۴۸۵/۷	۶/۱	۳/۰ \pm ۷/۰	۴/۶ \pm ۱۳/۱	احساسی
<۰/۰۰۱	۵۰۷/۶	۱۰/۴	۴/۹ \pm ۹/۹	۶/۵ \pm ۲۰/۵	غفلت احساسی
<۰/۰۰۱	۴۰۹/۶	۵/۸	۲/۳ \pm ۵/۰	۴/۹ \pm ۱۰/۸	غفلت فیزیکی
<۰/۰۰۱	۴۰۵/۸	۳۰/۱	۸/۸ \pm ۲۸/۷	۱۹/۱ \pm ۵۸/۸	تمام ابعاد

ادامه جدول ۱

روابط با والدین					
<۰/۰۰۱	۵۲۸/۳	-۱۸/۵	۲۶/۷±۱۳۵/۹	۳۱/۰±۸۹/۵	گرمی / طرد
<۰/۰۰۱	۵۲۹	۱۲/۶	۱۸/۶±۱۳۹/۴	۲۰/۹±۱۶۱/۴	کنترل / آزادی
سازگاری اجتماعی					
<۰/۰۰۱	۵۲۹	-۱۸/۳	۳/۰±۱۰/۰	۲/۹±۵/۱	با خانواده
۰/۰۰۳	۵۲۶/۶	-۲/۹	۲/۱±۹/۰	۲/۵±۸/۴	با مدرسه
<۰/۰۰۱	۵۲۹	-۱۴/۷	۴/۳±۱۹/۰	۴/۱±۱۳/۵	با جامعه
بستگی اجتماعی					
<۰/۰۰۱	۴۶۸/۰	-۱۷/۷	۳/۲±۱۷/۴	۵/۳±۱۰/۷	با والدین
<۰/۰۰۱	۵۱۷/۶	-۹/۹	۳/۸±۱۶/۲	۵/۰±۱۲/۴	با خواهر و برادر
<۰/۰۰۱	۵۲۰/۱	-۳/۸	۲/۸±۹/۸	۳/۶±۸/۷	با مدرسه
<۰/۰۰۱	۵۱۶/۴	-۱۴/۹	۷/۷±۴۳/۶	۱۰/۱±۳۱/۹	با جامعه
<۰/۰۰۱	۵۲۹	۹/۶	۶/۶±۲۷/۹	۶/۲±۳۳/۳	بی قدرتی
<۰/۰۰۱	۴۸۸/۵	۸/۸	۵/۶±۲۹/۱	۴/۷±۳۳/۲	بی هنجاری
<۰/۰۰۱	۴۸۰/۲	۱۰/۵	۴/۹±۲۵/۷	۴/۰±۲۹/۸	انزوا
۰/۰۰۲	۵۲۹	۲/۳	۲/۴±۵/۸	۲/۹±۶/۳	هیجان طلبی
<۰/۰۰۱	۴۶۷/۷	۸/۱	۴/۶±۱۴/۶	۳/۶±۱۷/۵	منبع کنترل
۰/۰۰۸	۵۲۰/۰	۲/۸۶	۲/۸±۹/۳	۳/۷±۱۰/۰	برون‌گرایی
<۰/۰۰۱	۴۹۰/۵	۶/۷	۴/۸±۱۲/۵	۴/۰±۱۵/۱	نوروتیزم

سابقهٔ مردود یا مشروط شدن در گروه مورد ۳۰/۲ درصد و در گروه شاهد ۱۵/۶ درصد بود ($P < ۰/۰۰۱$). لازم به ذکر است که ۱۵ مورد (۵/۴ درصد) از دختران دارای سابقهٔ فرار از منزل، سوء استفادهٔ جنسی را قبل از اولین فرار گزارش کرده‌اند. در این نمونه‌ها سوء استفاده‌کننده در ۶ مورد پدر، ۶ مورد برادر(ها)، ۱ مورد عمو، ۱ مورد پسر دایی و ۱ مورد دوست برادر بوده است. مقایسهٔ سابقهٔ برخی مشکلات روانی و استرس‌ورهای دختران فراری با دختران شاهد به شرح ذیل بود: تصمیم به خودکشی ۳۴/۵

درصد در برابر ۳/۲ درصد ($P < 0/001$)؛ اقدام به خودکشی ۳۲/۴ درصد در برابر ۱/۲ درصد ($P < 0/001$)؛ افسردگی ۶۳/۳ درصد در برابر ۳۶/۸ درصد ($P < 0/001$)؛ مرگ یکی از اعضای خانواده ۲۱/۷ درصد در برابر ۸/۴ درصد ($P < 0/001$) و قطع رابطه با دوست نزدیک ۲۷/۴ درصد در برابر ۲۶/۰ درصد ($P < 0/001$).

در جدول شماره ۲، برآوردهای نسبت های شانس خام و تعدیل شده عوامل موثر بر فرار دختران از خانه بر اساس آنالیز رگرسیون لجستیک نشان داده شده است.

جدول ۲: برآوردهای نسبت های شانس خام و تعدیل شده عوامل موثر بر فرار دختران

عامل مورد بررسی	Crude OR	%95CI	Adjusted OR	%95CI
پایگاه اجتماعی	۰/۶۷	۰/۵۵-۰/۸۲	۰/۶۲	۰/۴۹-۰/۷۹
وضعیت سرپرستی (مناسب / نامناسب)	۰/۱۲	۰/۱۲-۰/۲۰	۰/۳۱	۰/۱۴-۰/۶۵
آسیب های اجتماعی در خانواده (بلی / خیر)	۱۵/۶۹	۸/۵۶-۲۸/۷۵	۱۸/۴۳	۸/۲۵-۴۲/۱۵
طلاق والدین (بلی / خیر)	۵۱/۰۷	۱۲/۴۰-۱۱۰/۱۷	۴۸/۸۸	۱۰/۲-۱۳۴/۲
فوت والدین (بلی / خیر)	۴/۸۲	۲/۸۵-۸/۱۳	۷/۳۱	۴/۰۲-۱۳/۳
آسیب های اجتماعی دوستان (بلی / خیر)	۳۸/۹۹	۱۹/۸-۷۶/۷	۲۷/۶۶	۸/۵۹-۸۹/۰۸
حمایت اجتماعی	۰/۹۴	۰/۹۳-۰/۹۵	۰/۹۵	۰/۹۳-۰/۹۶
سوء استفاده از دختر	۱/۱۵	۱/۱۲-۱/۱۸	۱/۱۱	۱/۰۶-۱/۱۵
همبستگی	۰/۸۶	۰/۸۴-۰/۸۸	۰/۸۶	۰/۸۲-۰/۸۹
انعطاف پذیری	۰/۹۴	۰/۹۲-۰/۹۶	۱/۰۶	۱/۰۲-۱/۱۱
گرمی روابط والدین با دختر	۰/۹۵	۰/۹۴-۰/۹۵	۰/۹۵	۰/۹۴-۰/۹۷
کنترل دختر توسط والدین	۰/۰۵	۱/۰۶-۱/۰۴	۱/۰۸	۱/۰۵-۱/۱۱
سازگاری اجتماعی	۰/۷۵	۰/۷۱-۰/۷۹	۰/۸۵	۰/۷۵-۰/۹۷
بستگی اجتماعی (سطح بالا / سطح پایین)	۰/۰۲	۰/۰۰۵-۰/۱۰	۰/۰۳	۰/۰۰۱-۰/۸۶
بستگی اجتماعی (سطح متوسط / سطح پایین)	۰/۰۲	۰/۰۵-۱/۰۷	۰/۱۷	۰/۰۰۸-۳/۵
بی قدرتی	۱/۱۳	۱/۱۰-۱/۱۷	۱/۰۷	۱/۰۷-۱/۱۴
بی هنجاری	۱/۱۶	۱/۱۲-۱/۲۰	۱/۰۸	۱/۰۸-۱/۱۷
انزوای اجتماعی	۱/۲۳	۱/۱۷-۱/۲۹	۰/۹۵	۰/۸۶-۱/۰۵

ادامه جدول ۲

۱/۱۳-۱/۵۵	۱/۳۲	۱/۰۱-۱/۱۴	۱/۰۷	هیجان طلبی
۴/۴-۳۹/۲	۱۳/۱	۰/۴۳-۱/۰۷	۰/۶۸	منبع کنترل (سطح بالا / سطح پایین)
۰/۵۷-۵/۲	۱/۷	۱/۰۷-۲/۳۶	۱/۵۹	منبع کنترل (سطح متوسط / سطح پایین)
۰/۸۶-۱/۰۹	۰/۹۷	۱/۰۱-۱/۱۲	۱/۰۷	برون‌گرایی
۰/۸۷-۱/۰۶	۰/۹۶	۱/۰۹-۱/۱۹	۱/۱۴	نوروتیزم
۰/۸۶-۶/۱	۲/۳	۵/۳-۱۱/۹	۸/۰	افسردگی (بلی / خیر)

OR: Odds Ratio, CI: Confidence Interval

نتایج حاصل از جدول شماره ۲ نشان می‌دهد اثر محافظت‌کنندگی پایگاه اجتماعی، سرپرستی نامناسب، حمایت اجتماعی، همبستگی خانواده، گرمی روابط والدین یا سرپرست خانوار با دختر، انعطاف‌پذیری خانواده، سازگاری اجتماعی و بستگی اجتماعی در فرار دختران از منزل علی‌رغم تعدیل برای سایر متغیرهای مستقل متناسب اجتماعی - روانی حفظ شده است. اثر عامل خطر بودن سابقه انواع آسیب‌های اجتماعی سرپرست خانواده (ارتکاب جرم، زندانی شدن، اعتیاد)، سابقه طلاق والدین، سابقه فوت حداقل یکی از والدین، سابقه آسیب‌های اجتماعی در دوستان (شامل ارتکاب جرم، زندانی شدن، اعتیاد، فرار از منزل)، سوء استفاده از دختر، میزان کنترل والدین یا سرپرست بر رفتارها و روابط، بی‌قدرتی دختر، بی‌هنجاری، هیجان‌طلبی و منبع کنترل خارجی نسبت به کنترل داخلی، در فرار دختران از منزل علی‌رغم تعدیل برای سایر متغیرهای مستقل روانی - اجتماعی حفظ شده است.

۶ نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که ضعف پایگاه اجتماعی - اقتصادی دختران قویاً در سوق دادن آنان به فرار از خانه دخیل است. این یافته‌ها همسو با برخی از تحقیقات صورت گرفته نظیر بررسی‌های گلدشیدر (Goldscheider, et al. 1998: 60)،

وندربلاگ (۱۹۹۷)، فتیل (Fetel, et al., 1992: 152-159)، شین (Shane, 1989: 208-214)، جانوس (Janus, et al., 1995: 433-447)، راهب (۱۳۸۰)، صنعتی (۱۳۷۸)، مؤمنی (۱۳۸۰)، جمشیدی (۱۳۸۱: ۷۴-۷۳) و اردلان (۱۳۸۱) می‌باشد. در این خصوص باید یادآور شد که پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده، یک متغیر پیشینه‌ای است که می‌تواند تاثیر خود بر فرار دختران را از طریق متغیرهای واسطی چون آسیب‌های خانواده (اعتیاد، بزهکاری و...)، طلاق، فوت والدین، بستگی اجتماعی، شبکه حمایت اجتماعی، فقدان همبستگی و انعطاف‌پذیری اعمال نموده، همچنین بر بروز حالات منفی روانی چون احساس بی‌قدرتی، انزوای اجتماعی، بی‌هنجاری و بر سوق یافتن هرچه بیش‌تر دختران به سوی فرار تاثیرگذارد. متغیرهای فوق که مولفه‌های بیگانگی اجتماعی می‌باشند نوعی وضع و حالت روانی ایجاد می‌کنند که دختران در طی آن هرچه بیش‌تر از زمینه‌های اجتماعی و خانوادگی خود احساس جدایی کرده، دچار طرد اجتماعی می‌شوند. در خانواده دختران فراری روابط والدین با فرزندان در دو سوی طیف گرمی - طرد، عمدتاً به سوی طرد و ضدیت میل می‌کند. حالات منفی روانی افسردگی، اضطراب و نوروتیزم تحت تاثیر متغیرهای ساختاری مذکور بوده و با آن در تعامل هستند.

یافته‌های دیگر تحقیق نشان‌دهنده آن هستند که سوءاستفاده و آزار دختران باعث کاهش عزت نفس و اختلالات سلوک آنان شده و تحت تاثیر سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و به عنوان یک متغیر واسط، بر میزان سازگاری اجتماعی، بستگی اجتماعی، خصوصیات دوستان، احساس بی‌قدرتی، بی‌هنجاری، انزوای اجتماعی و احساس افسردگی موثر است و می‌تواند با میزان هیجان‌طلبی و منبع کنترل دختران در تعامل باشد. این یافته‌ها هم‌سو با نتایج حاصله از سایر مطالعات از قبیل فارو (Farrow, et al., 1992: 717-726)، ویلس (Willis Diane, et al., 1992)، وایت بیک (Whitbeek, et al., 1997: 517-528)، بائو (Bao, et al., 2000: 408-420)، وندر پلاگ (۱۹۹۷) است. یافته‌های دیگر تحقیق نشان می‌دهند میزان برخورداری دختران فراری از انواع حمایت‌های اجتماعی از سوی خانواده و خویشاوندان بسیار اندک است. بر اهمیت پدیده مذکور توسط برخی از محققین

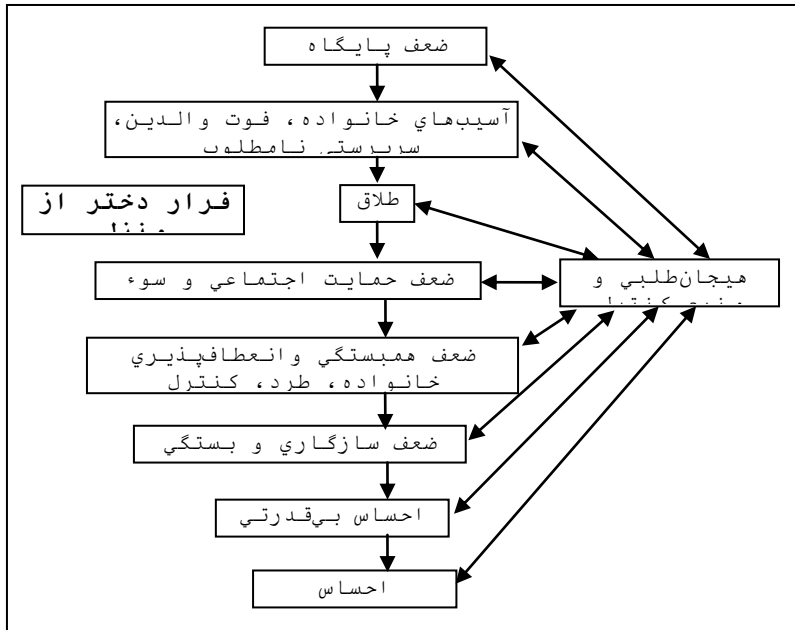
چون وندرپلانگ (۱۹۹۷) در پیش‌گیری از فرار نوجوانان تاکید شده است. در این زمینه هیجان‌طلبی و منبع کنترل، خصایص روانی هستند که می‌توانند در تعامل با حمایت اجتماعی باشند.

اختلالات هنجاری چون احساس بی‌هنجاری، بی‌قدرتی، انزوای اجتماعی و فقدان بستگی اجتماعی از عوامل آسیب‌زایی هستند که در فرار دختران از منزل سهم به‌سزایی داشته و زمینه‌های بروز آن را مهیا می‌سازند. از این نظر شماری چند از مطالعات صورت گرفته به عامل مذکور به‌عنوان پدیده‌ای مهم اشاره کرده‌اند، چنان که یکی از علل مهم فرار دختران، درونی نکردن هنجارهای اجتماعی و نهایتاً احساس بیگانگی اجتماعی در آن‌هاست که حاصل فرایندهای نامطلوب جامعه‌پذیری و فقدان کنترل اجتماعی درونی است. هم‌چنین فرایند عدم پیوستگی موجب می‌شود نوجوانان فراری با هنجارهای مرسوم اجتماعی تطابق نداشته باشند. در این خصوص برآورده شدن نیازهای روانی بنیانی فرد در کودکی موجب درونی نکردن هنجارهای اجتماعی و فقدان بستگی اجتماعی و ایجاد احساس جدایی و انفصال و خصومت نسبت به دیگران و اجتماع و سازمان‌های اجتماعی می‌شود.

باتوجه به نتایج ذکر شده، می‌توان مدل شماره ۱ را برای ترسیم روابط متغیرها در سطح خرد و میانه ارائه داد. همچنان که در این مدل مشاهده می‌کنیم، ضعف دست‌یابی به منابع ارزش‌مند اجتماعی بر بروز انواع آسیب‌های اجتماعی و روانی در خانواده تاثیرگذار بوده که نهایتاً موجب بروز حالات منفی روانی و احساسی نظیر بی‌قدرتی و بی‌هنجاری می‌شود. از این نظر آسیب‌های خانواده، فوت والدین و سرپرستی نامطلوب، هر یک تحت تاثیر ضعف پایگاه اجتماعی - اقتصادی بوده و بر بروز طلاق تاثیرگذارند و طلاق نیز به نوبه خود بر فقدان حمایت اجتماعی و سوء استفاده از دختران موثر است. هم‌چنین روابط مبتنی بر طرد و کنترل والدین با فرزندان و ویژگی‌های ساختاری روابط در خانواده (میزان انعطاف‌پذیری و همبستگی) به نوبه خود تحت تاثیر متغیرهای فوق‌الذکر بوده و بر میزان سازگاری و بستگی اجتماعی دختران تاثیرگذار است و در نهایت احساس بی‌قدرتی،

بی‌هنجاری و احساس انزوای اجتماعی به ترتیب بر یکدیگر تاثیرگذار بوده و در عین حال تحت تاثیر متغیرهای ذکر شده می‌باشند و با هیجان‌طلبی و منبع کنترل نیز در تعامل هستند.

مدل ۱: بخشی از شبکه علی فرار دختران



باید توجه داشت فرایندهای فوق که همگی در سطح تعاملات بین گروهی و در درون خانواده، مدرسه، دوستان و خویشاوندان به‌وقوع می‌پیوندند، بیش‌تر در سطوح میانه و خرد قرار داشته و دارای علل عمده‌ای در سطوح کلان بوده و با آنان در تعامل هستند. همان‌طور که در مدل نظری تحقیق مطرح شد، فقدان انسجام اجتماعی در سطح کلان با اختلالات مختلف ارتباطی، هنجاری و توزیعی همراه است. دختران فراری از ضعف، دسترسی

نامطلوب و نابرابر به منابع ارزشمند اجتماعی - اقتصادی رنج می‌برند که ناشی از اختلالات توزیعی در سطح کلان است. هم‌چنین ضعف کارکردی و ساختاری در شبکه اجتماعی (خانواده، دوستان...) در قالب فقدان روابط حمایتی که خود ناشی از اختلال رابطه‌ای در سطح کلان اجتماعی است، موجب بروز انزوا، یاس و بیگانگی اجتماعی آنان می‌شود. باید توجه داشت که ضعف پیوندهای عاطفی و اجتماعی در شبکه حمایت اجتماعی دختران فراری و محرومیت آنان از حمایت عاطفی و احساسی ناشی از ضعف انسجام اجتماعی است که موجبات تزلزل و سست شدن بستگی‌های اجتماعی در سطح خرد را فراهم نموده است. هم‌چنین فقدان حمایت مشورتی و اطلاعاتی از سوی شبکه اجتماعی ناشی از فقدان و یا محدودیت قواعد هنجاری و به عبارت بهتر ضعف تنظیم اجتماعی است که به نوبه خود منجر به سردرگمی بیش‌تر دختران شده و آنان را در شرایط نامطلوبی قرار می‌دهد. از این جهت باید یادآور شد که کاهش وابستگی عاطفی در خانواده دختران فراری به عنوان اجتماعی طبیعی با کاهش سازگاری اجتماعی آنان همراه می‌باشد که به ویژه در ابعاد سازگاری با خانواده جلوه‌گر است. در واقع فقدان سازگاری اجتماعی و فقدان میل به آمادگی برای هم‌آوایی با انتظارات اجتماعی دو روی یک سکه‌اند که موجبات فقدان تعهد اجتماعی را فراهم می‌آورند. از این رو، از جمله علل پدیده فرار از خانه، فقدان شیوع انسجام شخصیتی در بین اعضای جامعه است که با کم و کیف انسجام ساختاری رابطه متقابل دارد، چرا که در شرایط کنونی فقدان انسجام عام اجتماعی موجب گشته بیش‌تر اعضای جامعه مراحل رشد شخصیت خود را با موفقیت طی ننموده و در آنان فقدان تمایل به پیوند عاطفی با دیگران شکل گیرد. این امر ناشی از رشد گرایش‌های منفی نسبت به دیگران است که به صورت منفی نسبت به محیط اجتماعی جهت‌گیری شده و ضرورتاً منجر به عدم هم‌آوایی با انتظارات اجتماعی و فقدان تعهد اجتماعی مبتنی بر تعهد درونی می‌گردد.

- اردلان، علی. (۱۳۸۱)، بررسی پدیده فرار دختران از منزل، طرح تحقیقاتی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- جمشیدی، محمد. (خرداد ۱۳۸۱)، «علل و پیامدهای بهداشتی و راهکارهای آن در دختران بزهکار»، خلاصه مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، دبیرخانه همایش.
- چلبی، مسعود. (۱۳۷۵)، *نظم اجتماعی*، تهران، نشر نی.
- حیات روشنائی، افسانه. (خرداد ۱۳۸۱)، «بررسی رابطه فرار دختران از منزل با وضعیت خانوادگی، شیوه‌های تربیتی والدین و میزان اعتماد به نفس آنان»، خلاصه مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، دبیرخانه همایش.
- راهب، علی. (۱۳۸۰)، بررسی عوامل خانوادگی موثر در گرایش نوجوانان دختر ساکن شهر تهران به بزهکاری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- سازمان ملی جوانان. (۱۳۸۲)، طرح بررسی وضعیت فرار از خانواده جوانان، معاونت مطالعات و برنامه‌ریزی دفتر مطالعات و تحقیقات سازمان ملی جوانان، اهل قلم.
- صمدی راد، انور. (خرداد ۱۳۸۱)، «بررسی عوامل اجتماعی و خانوادگی موثر بر فرار دختران از خانه»، خلاصه مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، دبیرخانه همایش.
- صنعتی، فریده. (۱۳۷۸)، عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر بر فرار دختران ۱۲-۲۶ ساله از منزل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی.
- مومنی، محمد. (۱۳۸۰)، بررسی و عوامل فرار دختران و تبعات آن، پایان‌نامه کارشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی.
- Bao, WN.; Whitbeck, LB. & Hoyt, D. (2000), "Abuse, Support, and Depression among Homeless and Runaway Adolescent", **Journal of Health and Social Behavior**, 41.
- Farrow, JA.; Diesher, RW.; Brown, R.; Kulig, JW. & Kipke, MD (1992), "Health and Health Needs of Homeless and Runaway Youth", **Journal of Adolescent Health**, 13.
- Fetel, B.; Margetson, N.; Chamas, J. & Lipman, C. (1992), "Psychological

- Background and Behavioral and Emotional Disorders of Homeless and Runaway Youth, **Hospital and Community Psychiatry**, Feb, 3(2).
- Fukada, S. & Hashimoto, S. (1992), "Measurement of Perceived Availability of Social Support Based on Specific Relationships", **The Japanese Journal of Health Psychology**, 5.
 - Goldscheider, FK.; Frances, K. & Goldscheider, C. (1998), "The Effects of Childhood Family Structure on Leaving and Returning Home", **Journal of Marriage and Family**, 60.
 - Janus, MD.; Archambault, FX.; Brown, SW. & Welsh, LA. (1995), "Physical abuse in Canadian Runaway Adolescents", **Child Abuse & Neglect**, 19(4).
 - Kurtz, PD.; Kurtz, GL. & Jarvis, SV. (1991), "Problems of Maltreated Runaway Youth", **Adolescence**, 26(103).
 - Shane, PG. (1989), "Changing Patterns among Homeless and Runaway Youth. **American Journal of Orthopsychiatry**, Apr, 59(2).
 - Sharlin, SA. & Mor- Barak, M. (1992), "Runaway Girls in Distress, Motivation, Background and Personality", **Adolescence**, 27(106).
 - Stefanidis, N.; Pennbridge, J.; Mackenzie, RG. & Pottharst, K. (1992), "Runaway and Homeless Youth, The Effect of Attachment History on Stabilization", **American Journal of Orthopsychiatry**, 62(3).
 - Vander Ploeg, J. & scholte, E. (1997), **Homeless Youth**, Sage Publication, 1st ed.
 - Whitbeck, LB.; Hoyt, DR. & Ackley, KA. (1997), "Families of Homeless and Runaway Adolescents: A Comparison of Parent/ Caretaker and Adolescent Perspectives on Parenting, Family Violence, and Adolescent Conduct", **Child Abuse and Neglect**, Jun, 21(6).
 - Willis Diane, JE.; Holden, W. & Rosenberg, M. (1992), "Child Maltreatment Prevention: Introduction and Historical Overview, In Prevention of Child Maltreatment", **Developmental and Ecological Perspective**, ed. Diane. J.